

بازتاب نمایش قدرت سیاسی متأثر از اندیشه سیاسی ایرانشهری در اشعار خاقانی شروانی

فیروز فاضلی*

محرم رضایتی**، سیدهاشم موسوی***، نسرین کریم‌پور****

چکیده

در پسِ روستا ساخت زیبایی‌شناختی آثار ادبی، فرآیند پویایی فرهنگی در جریان است. بخش اعظمی از نظام‌های فکری و سنت‌های فرهنگی دیرین، در طی این فرآیند، حفظ، ارزش‌گذاری و منتقل می‌گردند. مطالعات میان‌رشته‌ای، از جمله رویکردهای مردم‌شناختی به ادبیات، امکان شناخت بهتر و عمیق‌تر این نظام‌ها را فراهم می‌آورد. به همین منظور، مقاله حاضر، جلوه‌های نمایش قدرت سیاسی و اهداف آن و همچنین نظام اندیشه سیاسی ایرانشهری را در اشعار خاقانی شروانی، شاعر بزرگ دربار شروان‌شاهان در قرن ششم مورد بررسی قرار می‌دهد. پرسش اساسی این پژوهش درک موارد یادشده از خلال تصاویر و توصیفات شعری و درجه انطباق آنها با یکدیگر است. هدف آن است تا با تحلیل متن ادبی منتخب، در ضمن نشان‌دادن ظرفیت آن در به‌تصویرکشیدن مفاهیم مردم‌شناختی و فرهنگی، شناخت و تحلیلی از زیرساختارهای قدرت و فضای تفکر سیاسی جامعه دوران شاعر بر مبنای داده‌ها و تصاویر شعری ارائه شود.

کلیدواژه‌ها: رویکرد مردم‌شناختی، نمایش قدرت سیاسی، اندیشه سیاسی ایرانشهری، تحلیل متن، خاقانی شروانی، شروان‌شاهان.

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه گیلان drfiroozfazeli@yahoo.com

** دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه گیلان rezayati@guilan.ir

*** استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه گیلان hmosavi@guilan.ac.ir

**** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه گیلان (نویسنده مسئول) nasrin_karimpoor@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۲/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۴/۲

۱. مقدمه

متون ادبی برساخته‌های فرهنگی و اجتماعی یک ملت در طول حیات تاریخی آن به‌شمار می‌روند. بخش قابل توجهی از جریان حفظ، انتقال و استمرار فرهنگی از خلال آثار ادبی صورت می‌گیرد. از این رو، رویکرد انسان‌شناختی به ادبیات به مثابه رویکردی میان‌رشته‌ای، شناخت دقیق‌تری از ابژه‌های گوناگون فرهنگی و اجتماعی، شئون زندگی و نظام‌های فکری مردم جامعه صاحب این آثار به‌دست می‌دهد.

از مباحث مورد توجه مردم‌شناسان، حکومت‌ها، ساختارهای سیاسی و نظام‌های قدرت هستند. یکی از زیرمجموعه‌های مهم این مباحث، نمایش قدرت سیاسی است.

از آنجا که بخش عمده‌ای از آثار ادبی ایران در ارتباط با کانون‌های قدرت بوده و خالقان آنها از نزدیک شاهد رفتارهای سیاسی و فرهنگ حاکم بر ساختارهای قدرت بوده‌اند، لذا روساخت زیبایی‌شناختی این آثار، تصاویر بسیاری از صور نمایشی قدرت‌های سیاسی ارائه می‌کند که در ارتباط با زیرساخت‌های فکری و نظام‌های اندیشگانی و فرهنگی حاکم بر ذهنیت ایرانیان و اندیشه‌های سیاسی ایران شهری قرار دارند. به منظور بررسی و تحلیل این تصاویر، نوشتار حاضر تظاهرات نمایشی قدرت سیاسی را در اشعار شاعر نامی قرن ششم، خاقانی شروانی، مورد بررسی و کاوش قرار می‌دهد. این انتخاب به دلایل زیر است:

۱. خاقانی قسمت اعظم عمر خویش را در دربار سلاطین شروانی (شروانشاهان) گذرانده و عهده‌دار مشاغل سیاسی‌ای چون دبیری و امیری بوده، لذا از نزدیک با ساختار سیاسی قدرت زمان خود آشنایی داشته است. همچنین، از آنجا که در تاریخ ایران اطلاعات چندانی درباره شروانشاهان موجود نیست، اشعار خاقانی می‌تواند به میزان بسیاری این خلأ را جبران کند؛

۲. پیچیدگی زبان خاقانی و دشواریابی معانی شعری او کمتر محقق را به سمت ارزیابی میان‌رشته‌ای، به‌خصوص رویکرد مردم‌شناسانه اشعار وی جلب کرده‌است. این در حالی است که داده‌های مردم‌شناختی و فرهنگی اشعار خاقانی فراوان، قابل توجه و تأمل‌اند؛

۳. اگرچه تا کنون مقالات متعددی در حوزه اندیشه سیاسی ایرانیان و نموده‌های آن در آثار ادبی منظوم و منثور^۱ به نگارش درآمده، چنین پژوهشی در اشعار خاقانی انجام‌نگرفته‌است. از سوی دیگر، در هیچ‌یک از مقالات یادشده، به کاربرد عملی اندیشه سیاسی ایران شهری در تظاهرات و نمایش قدرت سیاسی حاکمان و تصاویر شعری متأثر از

این تلفیق، پرداخته نشده است. از این رو، می‌توان ادعا کرد که مقاله پیش رو نخستین پژوهش در این زمینه است.

این مقاله به روش توصیفی - تحلیلی، در دو بخش طرح مفاهیم نظری و مستندات شعری به نگارش درآمده است.

۲. طرح مفاهیم نظری بحث

در رویکرد مردم‌شناختی به ادبیات، هر متن ادبی، یک متن مردم‌شناختی یا به عبارت دیگر، متنی حاوی داده‌های فرهنگی و قابل بررسی بر مبنای موضوعات مورد نظر این رویکرد محسوب می‌شود. لذا، در نوشتار حاضر، دو موضوع نظری مردم‌شناسی که در ارتباط مستقیم با یکدیگر قرار دارند، اساس و چهارچوب پژوهش را تشکیل می‌دهند و پس از تبیین، در متن ادبی منتخب مورد بررسی قرار می‌گیرند. این مباحث بدین قرارند:

۱،۲ قدرت سیاسی و لزوم تظاهرات نمایشی

قدرت در معنایی عام، یعنی قابلیت انجام عمل مؤثر یا توانایی اثرگذاری مطلوب بر اشیا... چنان‌که قدرت به صورت خاص سیاسی و در معنای نهادینه آن در نظر [گرفته شود]، منظور از آن حکومت‌ها خواهد بود. قدرت سیاسی در یک چهارچوب سرزمینی اعمال می‌شود، شکل نهادینه دارد، از خود مختاری زیادی برخوردار است و ناچار است پیوسته مشروعیت خود را به وسیله اعمالش حفظ کند. وظایف اساسی قدرت سیاسی، نظم و مدیریت گروه‌هایی است که جامعه را تشکیل می‌دهند (ریویر، ۱۳۸۲: ۲۸ و ۲۹).

قدرت‌های سیاسی به دو صورت عمده متمرکز و غیرمتمرکز ظهور می‌یابند. قدرت‌های سیاسی متمرکز از پایداری، انسجام ساختاری و اقتدار بیشتری برای اعمال حاکمیت برخوردارند. با این حال، قدرت‌ها در هر شکلی که بروز یابند، تمایل به نمایشی‌کردن خود دارند، زیرا «قدرت در همه‌جا بیش از هر چیز خودش را در شکوه و جلال و عظمت می‌بیند و علت آن این است که تمایل به تفاوت‌گذاری با عدم قدرت دارد» (ظهوری، ۱۳۸۵: ۶۷۸) و از آنجا که «قدرت سیاسی نمی‌تواند تنها به اعمال زور و سرکوب متوسل شود ... [بنابراین] عامل استیلا نیروی خود را به نمایش می‌گذارد، تا نیازی به استفاده از آن نداشته باشد» (ریویر، ۱۳۸۲: ۵۸). به این ترتیب،

هر قدرت سیاسی در نهایت، از خلال نمایشی کردن واقعیت‌ها، اتباع خود را وادار به اطاعت می‌کند. [این] تظاهرات قدرت به‌سختی قابل جمع‌شدن با ساده‌گرایی هستند و عمدتاً با پدیده‌هایی عظیم، پرطمطراق، آرایش‌ها و تزئینات، شکوه و جلال، آیین‌ها و تشریفات همراه‌اند ... قدرت از تمامی ابزارهای نمایشی استفاده می‌کند تا در آن واحد، هم استیلای خود را با برگزاری آیین‌های یادبود به تاریخ نشان‌دهد، هم بر ارزش‌های مورد تقدیر خود پای فشارد (بالانده، ۱۳۸۵: ۲۵).

فرآیند برگزاری تشریفات و آیین‌ها با نمایش فاصله میان فرمانروا و فرمانبران، قدرت سیاسی را در هاله‌ای از تقدس و تصاویر خیره‌کننده فرومی‌برد که در نهایت قدرت سیاسی را در کسب مشروعیت یاری می‌رساند. این جنبه تقدس و مشروعیت آسمانی قدرت سیاسی به‌خصوص در نظام‌های سنتی حکومت نمود برجسته‌تری دارد، زیرا «قدرت در فرهنگ سنتی رنگ و شکل اعتقادی به خود [می‌گیرد]» (حقدار، ۱۳۸۲: ۱۱) که «در آن سیاست به نوعی رمز و راز بدل می‌شود و خود را از خلال اسطوره‌ها و بازنمودها ارائه می‌دهد تا بتواند بر ارزش‌ها و عواطف عمومی اثر بگذارد و آن را در اختیار بگیرد» (فکوهی، ۱۳۸۵: ۲۴).

بنابراین، قدرت‌های سیاسی با به‌کارگیری عناصر فرهنگی و اندیشگانی غالب بر اذهان افراد، مقاصد خود را پیش برده و بنیان حضور خویش را تثبیت می‌بخشند. از این رو، شناخت یک قدرت سیاسی و نمودهای نمایشی آن منوط به شناخت اندیشه و دریافت‌های فرهنگی اجتماع فرمانبر آن نظام سیاسی حاکم است.

۲,۲ اندیشه سیاسی ایران شهری

از دیرباز، نظام سیاسی سنتی ایرانیان نظام پادشاهی بود. نخستین پادشاهان آریایی، هخامنشیان، با پی‌ریزی نظام پادشاهی و سلوک سیاسی خود، زمینه‌ساز رویش اندیشه سیاسی ایران شهری گردیدند. این اندیشه در دوره ساسانی به کمال خود دست‌یافت. ساسانیان با تأکید بر عنصر ایرانی و هویت ملی و با توسل به دین زردشتی «نهادها، اصول کشورداری و سازمان متمرکزی را بنیان نهادند» (فرای، ۱۳۸۳: ۲۳۳؛ ایناسترانتسیف، ۱۳۸۴: ۲) که در آن «تمامی حوزه‌های حیات اجتماعی در چهارچوب سیاست قرار می‌گرفت و بر اساس آن تعریف و تدوین می‌شد» (کرمی و نوروزی، ۱۳۸۷: ۱۸۱). در رأس این قدرت سیاسی و امور مترتب بر آن، پادشاه به‌عنوان حاکم و صاحب‌اختیار مطلق قرار داشت که دارای الوهیت و نماینده خداوند بر زمین محسوب می‌شد، زیرا به اعتقاد ایرانیان باستان

«شاه خوب تجلی روح نیکوکار خدا و نماد فرمانروایی او بر زمین است» (هینلز، ۱۳۸۲: ۱۵۳). بنابراین، صاحب فرآیندی^۲ و تأیید الهی و از یاران اهورامزداست. بر اساس اندیشه سیاسی ایرانشهری، «شاه در رشد و بهبود کشور مقامی پراهمیت داشت. وی عامل پیروزی ارتش، خوبی زراعت و غلبه بر تمامی تهدیدها بود. بدون شاه که واسطه میان اهورامزدا و آدمیان بود، کشور پارس مغلوب قوای خصم می‌شد» (ادی، ۱۳۸۱: ۶۵). در این اندیشه، مهم‌ترین ویژگی شاه‌آرمانی که به او مشروعیت نیز می‌بخشد، دادگری است؛ به طوری که «اندیشه سیاسی ایران ... بر محور عدالت یا داد و فرمانروایی شهریار فرزانه می‌گردد» (عمویی و شاهسون، ۱۳۸۸: ۱۴).

به گفته انوشیروان: «پادشاهی به سپاه است و سپاه به مال و مال به خراج و خراج به آبادی و آبادی به عدل» (فرای، ۱۳۸۳: ۵۰۹). دادگری پادشاه تا آنجا اهمیت داشت که اگر «عدالت نمی‌ورزید و مصلحت عامه را در کنش سیاسی خود دخالت نمی‌داد، پادشاهی گجسته تلقی می‌شد و فرآیندی را ازدست می‌داد» (کرمی و نوروزی، ۱۳۸۷: ۱۸۱). همچنین، پادشاه می‌بایست دارای گوهر و نژادی شایسته^۳، اندیشه‌ورز و نیرومند می‌بود. به اختصار، در اندیشه سیاسی ایرانشهری، فرآیندی، دادگری، خردمندی، اقتدار و درک نظام فکری جامعه از عوامل استواری ساختار پادشاهی و نظام سیاسی محسوب می‌گردد.

این اندیشه به یاری سنت سیاست‌نامه‌نویسی و تأثیر در بسیاری از آثار منظوم و منثور ادبی و فرهنگ ایران به ایران دوران اسلامی منتقل شد و با شیوه‌های حکومتی و مملکتداری سلطنت اسلامی درآمیخت. این آثار و از جمله سیاست‌نامه‌ها در طبیعی‌سازی و بازتولید اندیشه سیاسی ایرانشهری و به تبع آن تثبیت حکومت و جایگاه پادشاهی در دوران اسلامی، نقشی بسزا و چشم‌گیر داشته‌اند. از بزرگ‌ترین سیاست‌نامه‌نویسان ایرانی، خواجه نظام‌الملک، وزیر کاردان و توانای دولت سلجوقیان در قرن ششم است. دکتر طباطبایی بر آن است که: «خواجه نظام‌الملک با تحریر سیاست‌نامه بر پایه تجربه نزدیک به سی سال وزارت خود و دریافتی از سنت اندیشه ایرانشهری، نظریه سلطنت مطلقه و نظام سیاسی متمرکزی را تدوین کرد که نزدیک به هزار سال ... شالوده‌های هرگونه نظریه حکومت در ایران به‌شمار می‌رود» (طباطبایی، ۱۳۷۵: ۶۱).

کاربست اندیشه‌های سیاسی ایرانیان توسط حاکمان زیرک و حمایت از ادیبانی که آثارشان در ترویج و نهادینه‌کردن تفکر سیاسی ایرانی انکارناپذیر است، نقشی تعیین‌کننده و مؤثر در تثبیت و استواری پایه‌های حکومتی پادشاهان مقتدر غیرایرانی ایران زمین داشته است.

اشعار خاقانی قوی‌ترین توصیفات و دقیق‌ترین تصاویر شعری را در انعکاس موارد یادشده در خود دارد.

۳. مختصری درباره شروان شاهان

پیش از ورود به بخش مستندات شعری، شناخت مختصری از پادشاهانی که شاعر با آنان معاصر و معاشر بوده است، ضروری می‌نماید.

پس از اسلام، توسعه سیاسی - اقتصادی مرزهای شمال‌غربی سرزمین ایران، موجب پدیدآمدن حکومت‌های کوچک محلی‌ای شد که در عین استقلال، زیر نظر حکومت مرکزی ایران قرارداشتند و از ولایات تابعه^۱ به‌شمار می‌رفتند. مهم‌ترین این حکومت‌ها دولت شروان‌شاهان بود که از قرن چهارم قمری حکومت نواحی غربی دریای خزر و منطقه شروان را به‌دست گرفتند. شروان‌شاهان «طایفه‌ای از اعراب بنی‌شیبان منسوب به یزیدبن مزید شیبانی [بودند] که یزدیان یا آل‌شیبان خوانده می‌شوند و بعدها خود را شروان‌شاهان خواندند» (زرین‌کوب، ۱۳۸۲: ۳۲۳).

این خاندان در تماس با ایرانیان و فرهنگ آنان و سپس با پیوندهای نسبی و وصلت با خاندان‌های ایرانی، خود را ایرانی و منسوب به ساسانیان معرفی کردند. در قرن ششم، دربار مقتدرترین پادشاهان این خاندان، منوچهر و فرزندش اخستان، محل تجمع بسیاری از شاعران بنام ایران از جمله خاقانی بود.

بسیاری از مضامین شعری این شاعران به‌خصوص خاقانی برگرفته از محیط دربار و عملکردها و رفتارهای سیاسی حاکمان و فرهنگ و اندیشه مرتبط و ملتزم با آنهاست.

۴. تصاویر شعری نمایش قدرت سیاسی در اشعار خاقانی

«نظام‌های سیاسی و رژیم‌های مربوط به آنها با ایدئولوژی‌های قدرت در هر زمان و جامعه مطابقت نسبی داشته است» (آراسته‌خو، ۱۳۷۱: ۹۶).

در اشعار خاقانی نیز توصیفات و تصاویر مربوط به قدرت سیاسی حاکم، نشان از تطابق بسیاری از رفتارها و جهت‌گیری‌های سیاسی شروان‌شاهان با فرهنگ و اندیشه‌های سیاسی ایرانی دارد.

در ادامه، بخشی از مهم‌ترین جلوه‌های بصری نمایش قدرت و حاکمیت شروان‌شاهان، با مستندات شعری ارائه می‌شوند:

۱,۴ باغ و عمارت سلطنتی

قدرت سیاسی بیشترین ابهت و شکوهمندی خود را در جلوهٔ پر جلال مقر پادشاهی و مرکز حکومتی به نمایش می‌گذارد. معماری کاخ‌های سلطنتی با تفاوت‌گذاری مرکز حکومت از معماری دیگر ساختمان‌های شهر، نمودی برجسته و چشم‌گیر داشته‌اند.

توصیفات خاقانی از کاخ‌های شروان‌شاهان نشان‌دهندهٔ تأثیرپذیری و بهره‌گیری آنها از عناصر فرهنگی و معماری ایرانی است. این تصاویر شعری، باغی وسیع و زیبا را که در میان آن عمارت سلطنتی واقع است، به نمایش می‌گذارد. جنبهٔ نمادین باغ در فرهنگ ایرانی نماد بهشت است و ارزش عناصر آبی و گیاهی در اندیشهٔ ایرانیان، معماری خاص و منحصر به فردی به آن بخشیده است. تصاویر باغ شاهی در اشعار خاقانی نشان از طراحی ایرانی^۵ آن دارند:

تو بحری و حوضی میان سرایت	چو اندر میان فلک چشمه خور
در او جرم گردون چو در قعر قلزم	یکی ریگ پیروزه‌رنگ مدور
درختان نارنج را سایه بروی	چو در چشم عاشق خط سبز دلبر
عجب نیست کز کام شیر فسرده	همی آب ریزد به ایوانت اندر

(خاقانی، ۱۳۷۸: ۸۸۳)

هر سوی از جوی جوی رقعہ شطرنج بود بیرق زرین نمود غنچه ز روی تراب

(همان: ۴۲)

در چنین باغ‌های سکونت‌گاهی - حکومتی، ساختمان عمارت‌های سلطنتی «به طور معمول در وسط باغ و به گونه‌ای ساخته می‌شد که پیرامون آن فضای باز قرارداشت و از چهار یا هشت جهت به فضای سبز باغ، دارای دید و منظر بود» (سلطان‌زاده، ۱۳۸۲: ۹۸).

خسرو به دارملک جم ایوان تازه کرد	در هشت خلد مملکه بستان تازه کرد
آب دوازده دری هفت چرخ برسد	زین قصر شش دری که در ایوان تازه کرد
قصری که به چهار جهت شش درش گشاد	دهر کهن، نثار درش جان تازه کرد

(همان: ۷۷۵-۷۷۴)

از توصیفات خود عمارت سلطنتی نیز می‌توان دریافت که کاخ‌های شروان‌شاهان همانند پادشاهان گذشتهٔ ایران، منقش به صور گوناگونی از شمایل پادشاهان، تصاویر شکارستان و حیوانات به همراه تزیینات سقف و ستون ایوان‌ها و سردرهای ورودی کاخ بوده است.

از بس که به صنعتش طرازید نقاش طراز ساحری ساخت
وز روی شفق گرفت شنگرف تصویر شهشه فری ساخت

(همان: ۷۵۳)

محراب خضر ایوان او به ز آب حیوان خان او در هر شکارستان او حیوان نو پرداخته

(همان: ۳۸۸)

همچنین، پاسبانی پاسبانان بر بامها و دربانی دربانان و نگهبانان بر درهای متعدد کاخ و پرده‌های بزرگ شادروان با تصویر شیر^۶ بر ایوانها و صفه‌ها نیز جلوه‌هایی از اقتدار و خشونت بالقوه را در چشم بینندگان تداعی می‌کرد:

این است همان صفه کز هیبت او بردی بر شیر فلک حمله شیر تن شادروان

(همان: ۳۵۹)

پاسبان بر بام دارد شاه و پنهان شاه چرخ زیر بام از هندوی شب پاسبان انگیخته است

(خاقانی، ۱۳۷۸: ۳۹۴)

۲,۴ آداب ورود به دربار و ترتیب حضور

بخشی از نمایش قدرت سیاسی در فاصله‌گذاری میان فرمانروا و اتباع وی با مردم عادی است. از این رو، در دربار شروان شاهان نیز تنها اشراف و بزرگان مملکتی حق ورود داشته‌اند. از سوی دیگر، شرفیابی این افراد نیز با رعایت ضوابطی صورت می‌پذیرفت:

۱,۲,۴ اجازه شرفیابی

صاحب ستران همه بانگ بر ایشان زدند کاین حرم کبریاست بار بود دیر یاب
مرغان بر در به پای عنقا در خلوه جای فاخته با پرده‌دار گرم شده در عتاب

(همان: ۴۳)

۲,۲,۴

بیرون کردن پای از کفش در پیشگاه سلطان:

جان در این ره نعل کفش آمد بیندازش ز پای کی توان با نعل پیش تخت سلطان آمدن

(همان: ۶۵۲)

۳,۲,۴

رسم تعظیم و زمین‌بوسی:

چون شاخ گوزن بر در تو قامت شده خم غضنفران را

(همان: ۳۳)

۴,۲,۴

ترتیب حضور:

در مجلس شاهی افراد بر اساس مرتبه خویش جایگاه شرفیابی داشته‌اند. گروهی بر صدر مجلس و جمعی در صف نعال قرار می‌گرفته‌اند:

خاک در تو بادا از خوان آسمان به صدر تو عرش رفعت، جنت صف نعالش

(همان: ۲۳۰)

همچنین، از جمع حاضران، گروهی اجازه نشستن داشته و دیگران بر پای می‌ایستاده‌اند؛ مگر آنکه به دستور شاه، شخصی در مرتبه بالاتر از دیگری قرار می‌گرفت:

برفتم پیش شاهنشاه همت تا زمین بوسم اشارت کرد دولت را که بالا خوان و بنشانش

(همان: ۲۱۱)

۳,۴ رسم نوبه‌کوفتن و بر تخت نشستن شاه

در دربار شروان‌شاهان رسم بر آن بوده است که در شبانه‌روز، نوبه‌زنان پنج‌بار به نام شاه بر کوس‌ها می‌نواخته‌اند. این عمل نوعی اعلان اطاعت نمادین و نشانه‌ای از فرمانبرداری بوده است. با نواخته‌شدن کوس صبحگاهی، پادشاه بر مسند چهار بالشی خود جلوس می‌کرد:

ای پنج نوبه کوفته در دار ملک لا لا در چهار باش وحدت کشد تو را

(خاقانی، ۱۳۷۸: ۳)

و به نوای سازی تازه گوش فرامی‌داد. «به نوشته عبدالقادر مراغه‌ای و صفی‌الدین ارموی، خاقان، هر صبح که از خواب بیدار می‌شد، آهنگ جدیدی برایش می‌نواخته‌اند» (کندلی، ۱۳۷۴: ۵۱۵).

۴,۴ رسوم تولد و مرگ شاهزادگان و خاقان

تولد فرزندان شروان شاه به خصوص تولد ولی عهد، با شادی فراوان و جشن همراه بود. رسم بر آن بود که برای به دنیا آمدن ولی عهد، فال نیکو می زدند و در هنگام تولد وی، شاه نگین خود را به مژده رسان می بخشید:

از افق صلب شاه بین که مه نو	آمد و عید جلال بر اثر آورد
جوهر اسفندیار وقت به گیتی	بهمن کسری فش قباد فر آورد
شاه سلیمان نگین، به مژده نگین داد	یعنی بلقیس مملکت پسر آورد

(همان: ۱۴۹ و ۱۴۸)

در مقابل، مراسم سوگواری بر مرگ شاه و شاهزادگان و تدفین آنان بسیار با تجمل و شکوه برگزار می شد. در چنین مراسمی، چاک زدن جامه و شکافتن صدره و موی گشادن و گیسوبریدن به خصوص از سوی بانوان و کنیزان دربار مرسوم بود:

بر گرد نعش آن مه لشکر بنات نعش صدره شکاف و جعد گشای اندر آمده

(همان: ۵۳۳)

همچنین، رسم بوده است که خرگاه شاهی را آتش زده و پرچمها را نگون سر می کرده اند و چنانچه شاهزاده جوانی در گذشته بود، اسب وی را دم می بریدند و زینش را وارونه می نهادند:

این رایت نگون سر و رخس بریده دم بر غافلان هفت خطرگه بر آورید

(همان: ۵۲۹)

و جسد در تابوتی آراسته به زر و زیور بر دوش بزرگان و دولت مردان در گرداگرد شهر گردانده می شد:

تابوت اوست غرقه زیور عروس وار هر هفت کرده هشت بهشت است بنگرید

(همان: ۵۳۲)

تابوت او که چار ملک بر کتف برند بر چار سوی مملکه یک ره بر آورید

(همان: ۵۲۹)

چنین مراسم و مناسک باشکوهی در مرگ شاهان از آن رو است که حکومتها «چنین به مردم القا می کنند که عدالت، نظم و آسایش با مرگ سیاسی از میان می رود و به این نتیجه

می‌رسند که اجرای مناسک، اعمال استیلا را تسهیل می‌کند و به این ترتیب قدرتی که مناسک اجرا می‌کند، بدون دست‌زدن به خشونت واقعی و تنها با ایجاد احساس نیاز به قدرت برتر، الزامات خود را تحمیل می‌کند» (کریمی، ۱۳۸۸: ۷۷).

و سرانجام، تابوت شاه و همچنین «جنازه شاهزاده‌ها را با تابوت در دخمه قرار می‌داده‌اند» (کندلی، ۱۳۷۴: ۳۷۶) و دیوار دخمه را برمی‌آوردند:

خاکین رخ چو کاه به خونابه گل کنید دیوار دخمه را به گل و که برآورید

(خاقانی، ۱۳۷۸: ۵۲۹)

رسم نهادن اجساد در دخمه‌ها به ایران باستان برمی‌گردد. دخمه‌ها «گورهای تاقی ضرب در گورگاه‌های بسیار باشکوه و مجلل دسته‌ای از شاهان ایران باستان [بودند]» (اکبرزاده، ۱۳۸۳: ۵). این گورها در دل کوه‌ها کنده می‌شدند و در باستان‌شناسی به سردابه معروف هستند (گورهای تاقی ضربی در چغازنبیل و گورهای تاقی ضربی پارتی - اسلامی). در شاهنامه فردوسی نیز به این دخمه‌ها اشاره شده است:

بر آیین شاهان یکی دخمه کرد چه از زر سرخ و چه از لاژورد

(فردوسی، ۱۳۷۹: ۵۵)

۵,۴ رسیدگی به تظلم و دادخواهی

همان‌گونه که پیش‌تر آمد، «یکی از پایه‌های مهم مشروعیت حکومت در اندیشه سیاسی ایران‌شهری مفهوم عدالت و مصلحت عمومی است» (کریمی و نوروزی، ۱۳۸۷: ۱۹۲). خواجه نظام‌الملک نیز در سیاست‌نامه آورده است: «چاره نباشد پادشاه را از آن که در هفته دو روز به مظالم بنشیند و داد از بیدادگر بستاند و انصاف دهد و سخن رعیت بشنود بی‌واسطه. چون این خبر در مملکت پراکنده شود همه ظالمان بشکوهند و...» (اقبال، ۱۳۷۵: ۹). وجود چنین اندیشه‌ای باعث می‌شد که شاهان شروانی نیز آشکارا به مظالم بنشینند و این عمل را با رسوم و آداب ویژه‌ای به اجرا درآورند. بنا بر این رسم، رعیت و افراد متظلم می‌بایست لباس‌های مخصوصی از جنس کاغذ به تن و پا جامه‌ای از پلاس برپا می‌کردند و دست بر سر زنان، چهره اشک‌آلود بر زمین کاخ می‌نهادند:

دادخواهان به در شاه که دریا صفت است با زمین از غم مژگان درر آمیخته‌اند

(خاقانی، ۱۳۷۸: ۱۱۹)

همچو دف کاغذینش پیراهن همچو چنگ از پلاس بین شلوار

(همان: ۱۹۷)

اگرچه در حکومت‌های پادشاهی ایران، قاضیان به کار قضاوت می‌پرداخته‌اند، این افراد از سوی شاه به سمت قضاوت منصوب می‌شدند و در نهایت حکم نهایی از سوی خود پادشاه اعلام می‌شد.

۶,۴ نامه‌ها و فرمان‌های شهریاری

نامه‌ها و فرمان‌ها زیر نظر مستقیم پادشاه تنظیم می‌گردید و هرچند انواع گوناگونی را شامل می‌شد، چند ویژگی در همه آنها مشترک بود که نامه‌های پادشاهی را از سایر نامه‌ها متمایز و ممتاز می‌کرد: ۱. نقش طغری^۸ بر بالای نامه‌ها؛ ۲. عبارت صح الذلک که «جمله‌ای بود که در زیر فرمان‌ها و نامه‌های دیوانی می‌نوشته‌اند» (کزازی، ۱۳۸۰: ۵۴)؛ ۳. نشان مهر پادشاه در پایان نامه‌ها. نقش این مهر، نقش خاتم انگشتی پادشاه بود که در انگشت کوچک دست چپ وی قرار داشت؛ ۴. امضای پادشاه که توقیع نام داشت.

۷,۴ آداب و رسوم خروج پادشاه از دربار

همراهی بزرگان و دولت‌مردان و همچنین حرکت گروه خدمت‌گزاران با پادشاه، از جمله آداب خارج شدن از دربار بوده است. در چنین مواقعی، طرُقوازنان^۹ پیشاپیش موکب شاهی حرکت می‌کرده‌اند و با بانگ‌زدن مردمان را برای استقبال از پادشاه و بازکردن مسیر عبور وی آماده می‌ساختند.

از دیگر رسومی که هنگام خروج پادشاه از دربار انجام می‌گرفت، رسم ستاندن نعل بها بوده است. «نعل بها مالی بود که پادشاه هنگام عبور از جایی به بهای نعل اسب خود از صاحب آنجا یا از اهالی محل می‌گرفته‌است» (اردلان جوان، ۱۳۷۴: ۱۱۱). این امر به حساب تیمن ورود و تبرک قدوم شاه بود:

موکب صبح را فلک دید رکاب‌دار شاه داد حلی اختران نعل بهای صبح‌دم

(خاقانی، ۱۳۷۸: ۴۵۸)

۸،۴ آداب و رسوم سان دیدن از سپاه

«در اندیشه سیاسی ایران شهری، جنگ و سیاست در هم تنیده و جهان داری به میدان داری در جنگ وابسته است» (کرمی و نوروزی، ۱۳۸۷: ۱۹۶). ایرانیان پادشاهان نیرومند و دلاور را می ستودند، زیرا قدرت پادشاهی را مایه امنیت خویش می دانسته اند. «قدرت حاکمان در برقراری امنیت در جامعه و جلوگیری از هرج و مرج از اساسی ترین علت هایی بوده است که اندیشمندان و به پیروی از آنها مردم، حکومت پادشاهی را در جامعه ایرانی می پذیرفتند ... حکومت هایی با ساختار امنیت زا در جامعه، مشروع و پذیرفته به شمار می آیند» (ترکمنی آذر، ۱۳۸۹: ۲). چنین اندیشه ای در کنار موقعیت استراتژیک منطقه شروان، شروان شاهان را ملزم به داشتن سپاهی مجهز و آماده می کرد. از این رو، سان دیدن از لشکر و اطمینان از شرایط مطلوب و رعایت شکوه ظاهری آن که بر شکوه و اقتدار پادشاه می افزود، بسیار مورد توجه قرار داشت. بر آیات و علامات لشکر، نقش شیر می زدند و بر روی تیرها و یاسج های سلطان نام او را می نوشتند:

دولت و صولت نمود شیر علامات او دولت ملک عجم صولت تیغ یمان

(خاقانی، ۱۳۷۸: ۳۳۲)

نام سلطان خوانده هم بر یاسج سلطان از آنک دل علامت گاه یاسج های سلطان دیده اند

(همان: ۳۳۲)

پرچم های ساخته شده از دم شیر و تیرهای آراسته به پرهای پرندگان و نیزه هایی که در آنها طاس هایی با آویزه های طلا و نقره تعبیه می شد و سپرهایی با نقش مار و فیل سپید بزرگی که به هنگام جنگ، پادشاه بر آن می نشست، همگی بر هیبت و شکوه و ثروت سپاه پادشاه می افزود.

گر سلاطین پرچم شب رنگ یا پر خدنگ از پر مرغ و دم شیر دلاور ساختند

(همان: ۱۱۴)

بر پرچم علامت و بر تارک غلامان از مشتری طاسی است از آفتاب مغفر

(همان: ۱۸۹)

هر که را روی راست بخت کژ است مار کژ بین که بر رخ سپر است

(همان: ۶۳)

چتر سپید و سپید پیلت مالش ده سیستان ببینم

(همان: ۲۷۰)

از دیگر مواردی که بر قدرت و آمادگی جنگی شاه و سپاه وی می‌افزود، ورزش‌ها و بازی‌های خاص متداول شروان‌شاهان است.

«انواع بازی‌های متداول ... متضمن قواعد ضربه‌زدن به حریف‌اند و ... در حکم بایگانی اقسام حمله و دفاع و تاکتیک‌های ممکن جنگ و گریز در نظام اجتماعی معین به‌شمار می‌روند» (ستاری، ۱۳۷۰: ۶۲). «در شروان شکار به اندازه جنگ اهمیت داشت ... خاقان‌های شروان به دو ورزش شکار و چوگان اهمیت بسیار می‌دادند» (کندلی، ۱۳۷۴: ۴۵۰). در شکارگاه شروان‌شاهان، صاحب‌منصبان و لشکریان نیز حاضر می‌شدند. خروج از کاخ به همراه این همراهان درحالی که پرندگان شکاری و سگ‌های مخصوص شکار نیز برده می‌شدند، جلوه‌ای چشم‌گیر و پرجذبه‌ای ایجاد می‌کرد:

چرخ چو باز ازرق است این شب و روز چون دو سگ باز و سگ اند نامزد صید و هوای شاه را

(خاقانی، ۱۳۷۸: ۴۶۴)

شاه را دیدم درو پیکان مقراضه به کف راست چون بحر نهنگ‌انداز در نخجیرجا

(همان: ۱۹)

۹،۴ رسم سکه و داغ‌زدن و خطبه‌خواندن به نام شاه

از جمله جلوه‌های بسیار چشم‌گیر قدرت، ثروت عظیم پادشاهان و تجملات پرجذبه آنان است. ثروت شالوده‌قوام و استواری قدرت سیاسی است. از این رو، شروان‌شاهان نیز در به‌نمایش کشیدن نیروی مالی خود از جلوه‌های گوناگون آن بهره می‌برده‌اند. اختصاص زمانی برای داغ‌زدن گله‌های اسبان و چهارپایان بی‌شمار شاهی و سکه‌زدن به نام پادشاه در زرادخانه‌های لشکر از جمله این جلوه‌هاست:

جز به نام تو داغ بر ران نیست مرکب بخت زیر ران ملوک

(همان: ۴۷۰)

گشته داوود نبی زراد لشکرگاه او باز صاحب جیش آن لشکر سلیمان آمد

(همان: ۳۷۲)

همچنین، رسم بوده است تا در خارج از دربار، خطیبان خطبه به نام پادشاه بخوانند و در گفتار خود القاب گوناگونی برای او ذکر نمایند:

خطبه این دار ملک وقف بر القاب توسط سکه این دار ضرب باز به نام تو باد
(همان: ۵۲۲)

۱۰،۴ برگزاری جشن‌های ملی و مذهبی

به نظر بلاندیه:

در جوامع توتالیترا بنا بر تعریف سیاست به معنی اطاعت مطلق همه‌کس و همه‌چیز از دولت، کارکرد وحدت‌بخش قدرت به اوج خود می‌رسد. اسطوره وحدت در چنین جوامعی ... به سناریویی بدل می‌شود که سیاست را نمایشی می‌کند. این سناریو چشم‌گیرترین کاربرد خود را در جشن‌های سیاسی می‌یابد که از خلال آنها تمامی یک ملت در موقعیتی آیینی قرار می‌گیرد (بلاندیه، ۱۳۸۵: ۲۴).

از نظر قدرت سیاسی، جشن‌ها، آیین‌ها و «مناسک، ابزاری نمایشی است که به برتری آن قدرت اعتبار می‌بخشد و در نتیجه با ارائه نمادهای برتری ثروت [نیرومندی و جلوه‌لوهی] و اقدامات خیالی که فرد زیردست نسبت به آنها احساس حقارت می‌کند، سبب ایجاد احترام و افتخار می‌شود» (ریویر، ۱۳۸۲: ۲۶۲). همچنین، تظاهرات قدرت «برای آنکه بتواند کارا شود باید با تکرار دال‌ها همراه شود» (همان).

جشن‌ها بهترین محمل برای نمایش عظیم قدرت سیاسی است و مناسک و آیین‌های آن صور متکرر این تظاهرات. جشن‌های ملی (نوروز، مهرگان، سده) و جشن‌های مذهبی (عید فطر و عید قربان) از مظاهر بسیار باشکوه قدرت سیاسی شروانشاهان به‌شمار می‌آیند. به نظر دکتر فکوهی:

جشن‌ها به‌ویژه جشن سال نو معنایی سیاسی را نیز در خود دارند ... قدرت سیاسی در جشن سال نو باید خود را بار دیگر تجدید و تثبیت کند ... در این مفهوم، آفرینش به معنای ظهور قدرت سیاسی گرفته می‌شود که در آن یک رابطه حاکمیت میان حاکم و حکومت‌شوندگان به‌وجود می‌آید ... جشن‌های سال نو در واقع باید عمل اطاعت را به صورت نمادین و عمومی به نمایش بگذارند (فکوهی، ۱۳۸۵: ۲۸۴).

از آنجا که شروانشاهان خود را ایرانی و منسوب به پادشاهان ایران باستان معرفی کرده‌اند، بهره‌برداری از جشن‌های ملی به‌خصوص نوروز در دوران پادشاهی آنان به

صورت باشکوهی صورت می‌گرفت. در این روز پادشاه به طور رسمی بر تخت می‌نشست و سران برای زمین‌بوسی و عرض تبریک به خدمت می‌رسیدند:
روز نو است و فخر دین بر آسمان مجلس نشین ما زر چهره بر زمین تو سیم سیما ریخته
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۳۷۹)

مردمان عادی نیز از سوی شهر آذین‌بسته به کاخ می‌آمدند و بنا بر رسم شروان‌شاهان همچون بزرگان به مناسبت سال نو، پیش‌کشی و تحفه نوروزی به شاه و ملکه تقدیم می‌کردند:

عادت بود که هدیه نوروزی آورند آزادگان به خدمت بانو و شهریار
(همان: ۱۷۷)

همچنین، از رسوم دربار در جشن نوروز، دوختن جامه عیدی بود:
تا شب تو گشت صبح، صبح تو عید بقا جامه عیدی بدوخت بخت تو خیر الثیاب
(همان: ۴۸)

در این روز پادشاه از کاخ خارج می‌شد و بر اسب آراسته خود می‌نشست و بزرگان و صاحب‌منصبان نیز می‌بایست رسم نعل و رکاب‌بوسی را به‌جا آورند:
آسمان پیش شه به نوروزی در جل زر کشید ادهم صیح
(همان: ۴۶۵)

از بوس لب‌های سران بر پای اسب اخستان از نعل اسپش هر زمان یاقوت مسمار آمده
(همان: ۳۹۱)

در داخل دربار نیز به رسم سال نو، خوان می‌گسترده و بر آنها غذای اعیانی و مخصوص عید یعنی خوانچه ماهی و بره بریان می‌نهادند. این دو غذا صورت نمادینی از خروج خورشید از برج حوت (ماهی - اسفند) و ورود او به برج حمل (بره - فروردین) در تقویم ایرانی بوده است. همچنین، شراب مخصوصی برای سال نو تهیه می‌شد که با آن به شادنوشی و می‌خواری می‌نشسته‌اند:

سال نو است و قرص خور خوانچه ماهی افکند وز بره خوان نو نهد بهر نوای زندگی
(همان: ۴۶۰)

بوی می نوروزی در بزم شه ایران آب گل و سیب تر بر بار نمود آنک

(همان: ۴۹۸)

در این بزم به جز خراج‌های معمول، خراج نوروزی از مناطق تحت فرمان آورده می‌شد:

زین پس خراج عیدی و نوروزی آورند از بیضه عراق و ز بیضای عسکرش

(همان: ۲۲۵)

مراسم گرفتن فال و دادن طغرای نوروزی یا فال طغری به صاحب فال نیز در دربار اجرا

می‌شده است:

آن تیر و آن رنگین کمان طغرای نوروزی است آن مرغان دل و عشاق جان بر فال طغری ریخته

(همان: ۳۸۰)

در جشن مهرگان نیز رسم آوردن ترنج به محضر شاه و روشن کردن آتش در جشن

سده نیز اجرا می‌شده است:

چون دیدمش که عید سده داشت چون مغان آتش ز لاله برگ و چلیپا ز عنبرش

(همان: ۲۲۴)

من سپهرم کز بهار باغ شب گم کرده‌ام روز نو را بین ترنج مهرگان آورده‌ام

(همان: ۲۵۸)

و اما اعیاد مذهبی با شکوه بسیار بیشتری برگزار می‌گردیده‌اند. بسامد بسیار توصیفات و

تفصیل جزئیات جشن‌های مذهبی در اشعار خاقانی این امر را تأیید می‌کند.

اهمیت بی‌اندازه اعیاد مذهبی در نزد شروان‌شاهان این نظریه را که «نظام سیاسی عموماً

در پی سوءاستفاده از دین موجود به مثابه فرهنگ غالب به سود خویش است» (ریویر،

۱۳۸۲: ۲۶۰) و «نظام‌های بزرگ سیاسی همه کوشیده‌اند تا اقتدار خود را بر مبنای ارجاع و

استناد به قداست استوار کنند» (ستاری، ۱۳۷۰: ۶۲۶) تصدیق می‌نماید.

در اعیاد مذهبی بنا بر توصیفات خاقانی، با دیدن هلال ماه نو کوس عیدی نواخته

می‌شد. جشن بزرگ در دربار برگزار و مردمان صبحگاهان با اعلان آغاز جشن توسط

چاوشان، برای جشن آماده می‌شدند. شهر آذین بسته می‌شد و پادشاه سوار بر اسبی که به

زر و زیور آراسته و یال و دمش رنگ کرده و چشمانش سرمه کشیده شده بود، به همراه خیل

بزرگان و صاحب‌منصبان به شهر می‌آمد:

۱۲۰ بازتاب نمایش قدرت سیاسی متأثر از اندیشه سیاسی ایران شهری ...

هرای زر چو اختر و برگستوان چو چرخ افکند بخت زیور عیدی بر اشقرش
چون کرم پیله سرمه عیدی کشیده چشم پرچم شده ز طره حورا و احورش

(خاقانی، ۱۳۷۸: ۲۲۵)

بنا بر رسم، بر سر شاه نثار و گوهرافشانی (نشانه ثروت) می کرده‌اند و به نامش خطبه عیدی می خوانده‌اند:

چون بر ملک مشرق عیدی گوهرافشانی العبد نویس از جان بر تخته پیشانی

(همان: ۶۹۸)

کرد آفتاب خطبه عیدی به نام او زان از عمود صبح نهادند منبرش

(همان: ۲۲۶)

سپس، همگان به کاخ وارد می شدند. مردمان عادی در کنار صفا، آستان می بوسیدند و به بار عام می نشستند:

آستان خاص سلطان سلاطین داده بوس پس به بار عام پیش صفا مهمان آمده

(همان: ۳۶۸)

خاصان وارد دربار می شدند. در مجمرهای عیدی، مثلث^{۱۰} می سوزاندند و خوان‌های رنگین می گسترده و انواع اطعمه اشرافی و مخصوص عید چون میوه^{۱۱} حلوا و سبکبای مزعفر بر آن می نهادند:

خوش طبعم از عطای ولی زرد رخ ز شرم حلوا به خوان شاه مزعفر نکوتر است

(همان: ۷۷)

رسم وظیفه عیدی از سوی مردم و خراج عیدی از مناطق گوناگون نیز اجرا می شد. از سوی شاه نیز رسم برات بخشی و بخشیدن جامه عیدی صورت می گرفت:

خاقان اکبر آن که ز دیوان نصرت است بر صد هزار عید برات مقررش

(همان: ۲۲۲)

رخسار صبح را نگر از برقع زرش کز دست شاه جامه عید است در برش

(همان: ۲۲۱)

جشن تا پاسی از شب ادامه داشت. روایان به خواندن اشعار شاعران، رامشگران به

فیروز فاضلی و دیگران ۱۲۱

نواختن موسیقی و شعبده‌بازان و لعبت‌بازان و زوبین‌افکنان به هنرنمایی مشغول بودند. خاصان و سلطان نیز در نیزه‌اندازی و رمج‌بازی زورآزمایی می‌کردند:

مجمرگردان شمال مروحه‌زن شاخ بید لعبت‌باز آسمان زوبین‌افکن شهاب

(همان: ۴۲)

بین دست خاصان که چون رمج خاقان به حلقه‌ریایی چو جولان نماید

(همان: ۱۲۸)

یا حلقه‌گویی از آن شد که روز عید خسرو به نوک نیزه رباید ز خاورش

(همان: ۲۲۲)

شب‌نشینی با بازی نرد و شطرنج و می‌نوشی تا سحرگاهان ادامه داشت و پادشاه در صاع زری که نامش بر آن حک شده بود به می‌نوشی می‌پرداخت:

آری به صاع عید همی ماند آفتاب از نام شاه داغ نهاده مشهرش

(همان: ۲۲۱)

۵. نتیجه‌گیری

توصیفات بسیار دقیق خاقانی، تصاویری شفاف از عملکردهای قدرت سیاسی زمان وی، آداب و رسوم حاکم بر دربار و اندیشه سیاسی رایج که ریشه در فرهنگ مردمان روزگار شاعر داشته، ارائه کرده است.

داده‌های تصویری اشعار خاقانی نشان می‌دهند که نمایش قدرت سیاسی به‌عنوان راهکاری نیرومند و مؤثر در تثبیت و مشروعیت‌بخشی به فرمانروایی از سوی شروان‌شاهان، با اغراق، تنوع و تکرار بیشتری همراه بوده است. صور گوناگون این اغراق در اشعار شاعر به دو شکل مفصل تصویر شده است:

۱. در صورت‌های ثابت، نمایش قدرت، همچون ظاهر باشکوه عمارت فرمانروایی، سپاهیان مجهز و نیرومند و فاصله‌گذاری‌های میان فرمانروا و مردم عادی.

۲. در صورت متکرر، تظاهرات قدرت در قالب آیین‌ها، مناسک و مراسم ملی و مذهبی و آداب و رسوم مرتبط با آنها.

از خلال این تصاویر، تلاش هدفمندانه شروان‌شاهان بر استوارکردن هرچه بیشتر ساختار نمایشی قدرت خود بر زیرساخت‌های فکری و فرهنگی ایرانیان و اندیشه سیاسی

ایران شهری در اشکالی چون اصرار در تشبه هرچه بیشتر به پادشاهان باستانی ایران و انتساب گوهر خود به آنان، ادعای فرهنگداری، تظاهر به دادگری، نیرومندی و تأمین امنیت و ... قابل دریافت است.

همچنین، این تصاویر نشان‌دهنده سوءاستفاده پادشاهان غیرایرانی از ترکیب و تلفیق اندیشه‌های سیاسی ایران شهری با اندیشه‌های دینی و اعتقادات مذهبی - که در گذار از دوره باستان به دوره اسلامی انجام گرفته - به نفع مقاصد سیاسی نیز هستند.

تحلیل موارد یادشده، دربرگیرنده نتایج زیر است:

- اندیشه سیاسی ایران شهری، اندیشه‌ای مسلط و درونی شده در ساختار فکری و فرهنگ سیاسی غالب بر ذهنیت ایرانیان است. قدرت‌های سیاسی مقتدر ایران با آگاهی از اهمیت این نظام فکری و فرهنگی در تثبیت پایه‌های حکومت و جایگاه پادشاه، سعی در پای‌بندی به اصول آن حتی به صورت ظاهری داشته‌اند.

- اغراق در نمایش قدرت و التزام آن بر رعایت مبانی فرهنگی و اندیشگانی ایرانیان توسط شروانشاهان، نشان از موقعیت شکننده حاکمیت قدرت‌های سیاسی غیرایرانی در ساختار جامعه ایرانی دارد.

- تظاهر شروانشاهان به رعایت اصول دینداری و سنت‌های اسلامی در دوران خاقانی، از یک سو نشان‌دهنده اهمیت مذهب در اندیشه ایرانیان است و از سوی دیگر گویای آن است که در حوزه قدرت شروانشاهان، دین در خدمت سیاست و آیین‌ها و مناسک اعتقادی یکی از اشکال نمایش قدرت سیاسی و کسب پذیرش عموم بوده‌اند.

پی‌نوشت

۱. ← فهرست منابع و ← مشتاق‌مهر رحمان (۱۳۸۵). «حکمرانی آرمانی ایرانیان در اندرزنامه‌های جاویدان‌خرد»، *مجله پژوهش زبان و ادبیات فارسی*، ش ۶. شریف‌پور عنایت‌الله؛ و محتشم محمدی (۱۳۸۷). «اندیشه سیاسی در کتاب کلیله و دمنه»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان*، دوره جدید، ش ۲۴.
۲. فر در اوستا عبارت است از نیروی پشتیبانی‌کننده و تأییدی که از سوی اهورامزدا به سرزمین یا کیان پادشاهان تعلق می‌گرفت و تا زمانی که خواست اهورامزدا بود و آن فرمانروایان از خط داد و خرد و مردمداری و دین‌پروری خارج نشده بودند، دارای فر بودند (کسرای، ۱۳۸۶: ۲۲۶).
۳. گوهر و نژاد در اندیشه ایران باستان جایگاه ویژه‌ای داشته است. گوهر در لغت به معنی تخمه و

- تبار و نژاد است. لیکن معنای خاص آن قابلیت بالقوه و استعدادهای موجود در افراد است که در ارتباط مستقیم با تبار و خاندان نیز قرار می‌گیرد. تأکید شروانشاهان در رساندن تبار و نسب خود به پادشاهان قدرتمند باستان نیز به اعتبار همین معنا و اهمیت آن است.
۴. ولایات تحت نفوذ سلجوقیان بر سه دسته دیوانی، اقطاعی و تابعه بودند. شروان در قرن ششم در زمان سلجوقیان از ولایات تابعه بود. «ولایات تابعه توسط حاکمان محلی اداره می‌شدند و آنها در عین حال که دارای حق ضرب سکه بودند ... دارای حق حکومت موروثی هم بودند» (صدقی، ۱۳۸۸: ۶۸).
۵. باغ‌های سرسبز و پردرخت با حوضی در وسط و آب‌نما و آبراه‌ها و جوی‌هایی که باغ را به قسمت‌های مساوی و منظم چهار یا هشت بخش تقسیم می‌کرده‌اند و «کاربرد شبکه‌های شطرنجی همواره در طراحی انواع باغ‌های ایرانی استفاده می‌شده است» (سلطان‌زاده، ۱۳۸۲: ۹۱). تصاویر باغ در اشعار خاقانی نشان‌دهنده چنین طراحی‌ای است.
۶. در نمادشناسی حیوانی قدرت، شیر «رمز قدرت و شجاعت شاه است» (کندلی، ۱۳۷۴: ۴۵۰). در اندیشه ایرانیان باستان نیز «شیر نماد سستی شوکت و جلال سلطنت و قدرت و عظمت پادشاهان بوده است» (دیایی، ۱۳۸۵: ۶). استفاده از صورت نمادین شیر از سوی شروانشاهان آگاهانه صورت گرفته است.
۷. صف نعال «کفش کن اطاق، صف آخرین که به جانب بیرون باشد ... پای ماچان ... پایین مجلس و محفل» (سجادی، ۱۳۷۴: ۹۷۸).
۸. طغری «صورتی مرکب از چند خط عمودی منتهی به قوس‌گونه تودرتو و متوازی محتوی نام و لقب سلطان یا امیری و آن را بر سر احکام و فرمان‌ها می‌نگاشتند» (همان: ۱۰۱۲).
۹. طرقوا «فعل امر حاضر جمع یعنی راه دهید و یکسو شوید، معمول است که نقیبان عرب پیش سلاطین طرقوا می‌گویند» (همان: ۱۰۱۵).
۱۰. مثلث «مشمومی که از سه ماده خوشبوی مشک و عنبر و عود ساخته می‌شد» (همان: ۱۳۷۸).
۱۱. میده «آرد گندم دو بار بیخته و نیز نام حلوانی از شیر و شکر و نشاسته» (همان: ۱۵۰۱).

منابع

- آراسته‌خو، محمد (۱۳۷۱). *جامعه‌شناسی سیاسی*، تهران: صدوق.
- ادی، سموئیل کندی (۱۳۸۱). *آیین شهریاری در شرق*، ترجمه فریدون بدره‌ای، چ ۲، تهران: علمی و فرهنگی.
- اردلان جوان، علی (۱۳۷۴). *تصویرهای زیبا در اشعار خاقانی*، تهران: پازنگ.
- اقبال، عباس (۱۳۷۵). *سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک*، چ ۳، تهران: اساطیر.
- اکبرزاده، داریوش (۱۳۸۳). «دخمه»، *مجله مطالعات ایرانی دانشگاه علوم انسانی شهید باهنر کرمان*، س ۳، ش ۵.

- اکبری بیرق، حسن (۱۳۸۸). «جلوه سیاست در ادب و عرفان ایرانی»، *مجله دانشکده علوم انسانی دانشگاه سمنان*، س ۸، ش ۲۸.
- ایناسترانتسیف، کانستانتین (۱۳۸۴). *تحقیقاتی درباره ساسانیان*، ترجمه کاظم کاظمزاده، تهران: علمی و فرهنگی.
- بلاندریه، ژرژ (۱۳۸۵). *سیاست بر صحنه، از مجموعه پاره‌های انسان‌شناسی*، تألیف، ترجمه و گردآوری از ناصر فکوهی، تهران: نی
- ترکمنی آذر، پروین (۱۳۸۹). «نقش هوشمندی و تدبیر سیاسی حکومتگران در ایجاد امنیت قلمرو سیاسی»، *مجله جستارهای تاریخی*، دوره اول، ش ۱.
- حقدار، علی‌اصغر (۱۳۸۲). *قدرت سیاسی در اندیشه ایرانی*، تهران: کویر
- دیایی، نازیلا (۱۳۸۵). «نقش اسطوره در فرش»، پایگاه علمی - پژوهشی فرش ایران: www.rugart.org
- ریویر، کلود (۱۳۸۲). *انسان‌شناسی سیاسی*، ترجمه ناصر فکوهی، تهران: نی
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۲). *تاریخ مردم ایران از پایان ساسانیان تا پایان آل بویه*، چ ۸، تهران: امیرکبیر.
- ستاری، جلال (۱۳۷۰). *زمینه فرهنگ مردم*، تهران: ویراستار.
- سجادی، ضیاءالدین (۱۳۷۴). *فرهنگ لغات و تعبیرات دیوان خاقانی*، تهران: زوار.
- سجادی، ضیاءالدین (۱۳۷۸). *دیوان خاقانی شروانی*، چ ۶، تهران: زوار.
- سلطانزاده، حسین (۱۳۸۲). «از باغ تا پارک»، *نامه انسان‌شناسی*، دوره اول، ش ۴.
- صدقی، ناصر (۱۳۸۲). «بررسی روند شکل‌گیری و دگرگونی نظام اداره ایالت حکومت سلجوقی»، *فصلنامه علمی پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء*، س ۱۹، ش ۲، پیاپی ۷۷.
- طباطبایی، جواد (۱۳۷۵). *خواجیه نظام‌الملک*، تهران: طرح نو.
- ظهوری، حسن (۱۳۸۵). *نمادهای شهری و قدرت*، از مجموعه پاره‌های انسان‌شناسی، تهران: نی.
- عمویی، حامد؛ و پری‌چهر شاهسون (۱۳۸۸). «اسطوره سیاسی در ایران باستان»، *فصلنامه تخصصی علوم سیاسی*، ش ۸.
- فرای، ریچارد (۱۳۸۳). *تاریخ سیاسی ایران در دوره ساسانیان*، از مجموعه تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان، چ ۳ قسمت اول، ترجمه حسن انوشه، چ ۴، تهران: امیرکبیر.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۹). *شاهنامه (چاپ مسکو)*، تک جلدی، چ ۶، تهران: قطره.
- فکوهی، ناصر (۱۳۸۵). *پاره‌های انسان‌شناسی*، تهران: نی.
- کرمی، محمدحسین، و زینب نوروزی (۱۳۸۷). «اندیشه سیاسی ایران شهری در اسکندرنامه نظامی»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان*، ش ۲۴، پیاپی ۲۱.
- کریمی، مهدی (۱۳۸۸). *انسان‌شناسی سیاسی*، کتاب ماه علوم اجتماعی، س ۱۳، ش ۱۵.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۸۰). *گزارش دشواری‌های دیوان خاقانی*، چ ۲، تهران: مرکز.
- کسرایی، محمد سالار (۱۳۸۶). «اندیشه سیاسی فردوسی»، *فصلنامه تخصصی علوم سیاسی*، س ۴، ش ۷.
- کندلی، غفار (۱۳۷۴). *خاقانی شروانی، زمان و محیط او*، ترجمه میرهدایت حصاری، تهران: نشر دانشگاهی.
- هینلز، جان (۱۳۸۲). *شناخت اساطیر ایران*، ترجمه زاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران: چشمه.